

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهرا

سال بیستم، دوره جدید، شماره ۵، پیاپی ۸۴، بهار و تابستان ۱۳۸۹

چشم‌اندازهای نو در تاریخ شفاهی ایران با تأکید بر تاریخ‌نگاری شفاهی

علیرضا ملائی توانی^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۲۵

تاریخ تصویب: ۹۱/۷/۲۹

چکیده

درباره‌ی درستی و اصالت مفهوم «تاریخ شفاهی» یک مناقشه‌ی جدی وجود دارد، زیرا تاریخ شفاهی، در واقع، چیزی جز گردآوری داده‌های تاریخی حاصل از مصاحبه نیست، که در صورت تدوین، می‌تواند به تولید یک متن بینجامد، اما سؤال اصلی این است که آیا چنین متنی الزاماً یک متن تاریخ-نگارانه است؟ و آیا می‌توان از تاریخ‌نگاری شفاهی سخن گفت؟ این مقاله برای پاسخ گفتن به این پرسش‌ها می‌کوشد، از منظر روش-شناسی، به بررسی روند تکاملی دانش تاریخ شفاهی در ایران بپردازد و از مقوله‌ها و مفاهیمی چون تاریخ شفاهی نقلی، تاریخ شفاهی ترکیبی، وقایع-نگاری شفاهی و سرانجام تاریخ‌نگاری شفاهی سخن براند. نویسنده ضمن تمایز نهادن بین این مفاهیم، بر این باور است که تاریخ‌نگاری شفاهی در زمره‌ی آخرین حلقه‌های تکاملی این دانش است که هنوز، چندان که باید، تعیین تاریخی پیدا نکرده است. به همین دلیل، نویسنده می‌کوشد تاریخ‌نگاری

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. mollaiynet@yahoo.cpm

شفاهی را از نظر موضوع، روش، شیوه‌های گردآوری و تحلیل داده‌ها بررسی کند، و در صورت لزوم، آن را با تاریخ‌نگاری مکتوب مقایسه کند تا مفهوم تاریخ‌نگاری شفاهی هر چه بیشتر تبیین گردد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ شفاهی نقلی، تاریخ شفاهی ترکیبی، وقایع‌نگاری شفاهی، تاریخ‌نگاری شفاهی، تحلیل داده‌های شفاهی.

مقدمه

اگر سنت تاریخ شفاهی خود را با سنت تاریخ‌نگاری متعارف (یا مکتوب) مقایسه کنیم، تاریخ شفاهی ما هنوز دوران تکوین خود را سپری می‌کند و در وضعیتی قرار دارد که تا حد زیادی مشابه دوران آغازین ظهور تاریخ‌نگاری در اسلام است. در چنین وضعیتی هنوز بسیاری از مسائل معرفت‌شناختی تاریخ شفاهی مطرح نشده‌اند، درباره‌ی بسیاری از میدان‌های عمل آن اتفاق نظر وجود ندارد و هنوز چشم‌انداز مطلوب و افق نهایی آن روشن نیست.

هر چند در همین حیات کوتاه تاریخ شفاهی گام‌های تکاملی بلندی برداشته شده است، خطاست اگر تصور کنیم که تاریخ شفاهی باید در همین سنت‌ها و روش‌های متعارف گردآوری داده‌ها و نقل خاطرات متوقف گردد و وضعیت جاری را کامل‌ترین و مهم‌ترین الگوی در دسترس در عرصه‌ی تاریخ شفاهی تلقی کنیم، زیرا وضعیت موجود رهاوردی جز تولید داده نداشته است. با نوآوری‌های علمی در این زمینه می‌توان همواره افق‌های تازه‌تری گشود، جریان‌ها، نحله‌ها و مکتب‌های نوینی در حوزه‌ی تاریخ شفاهی پدید آورد، تاریخ شفاهی را به رشته‌ای دانشگاهی تبدیل کرد و مباحث معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آن را متحول ساخت تا بتوان از وضعیت تکرار گذر کنیم و با توجه به امکانات بالقوه در حوزه‌ی تاریخ شفاهی به کشوری پیشگام تبدیل شویم.

با عنایت به وضعیت موجود و سنت جاری در تاریخ شفاهی ایران، این مسئله مطرح است که چه افق‌ها و چشم‌اندازهایی برای آینده‌ی آن می‌توان ترسیم کرد؟ آیا فرآورده‌های شفاهی و متن‌های

تدوین شده‌ی حاصل از آن را می‌توان متن‌های تاریخ‌نگارانه خواند؟ تاریخ‌نگاری شفاهی چیست؟ ویژگی‌ها، موضوع و روش‌های آن کدام‌اند و بایسته‌های پژوهش در این حوزه چیست؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها نویسنده می‌کوشد از منظر روش‌شناختی این پرسش‌ها را واکاوی کند و به سهم خود اندیشه‌ی صاحب‌نظران را به ترسیم راهبردهای آتی تاریخ شفاهی در ایران معطوف سازد.

روش روایی و توقف در مرحله‌ی تولید داده‌های شفاهی

منظور از روش روایی همان وضعیتی است که در آن قرار داریم. در واقع، به نخستین مرحله در تکوین و تکامل تاریخ شفاهی مربوط است که هدف آن تولید داده‌های شفاهی با روش روایی یا نقلی است و در قالب خاطره یا خبر نقل می‌شوند و اگر حاصل گفت‌وگوهای مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌گر تدوین شود، یک متن نقلی فراهم می‌آید که می‌تواند برخی از نیازهای محققان را در پژوهش‌های تاریخی برطرف سازد. در این شیوه خاطره‌گو جهت‌دهنده‌ی متن است و هر قدر مصاحبه‌گر خلاق، فعال و متخصص باشد، باز هم متن تدوین شده تحت تأثیر باورها، نگرش‌ها و تفسیرهای مصاحبه‌شونده قرار می‌گیرد.

بدین سان، تاریخ شفاهی ما، در بهترین حالت، نقل و انعکاس وقایع از منظر خاطره‌گو است که به آن صبغه‌ی نقلی یا خبری می‌بخشد، و در صورت تدوین، نتیجه‌ی آن ایجاد یک منبع است، نه یک متن تاریخ‌نگارانه، زیرا در روش نقلی، رسالت مورخ با بیان آنچه دیده یا شنیده است، به پایان می‌رسد؛ حال آنکه در تاریخ‌نگاری رسالت اصلی مورخ پس از گردآوری داده‌ها آغاز می‌شود. بنابراین، در فرایند گردآوری داده‌ها ممکن است مصاحبه‌گر فعال باشد یا منفعل؛ داده‌های گردآوری شده ممکن است درست باشند یا نادرست؛ مصاحبه‌مکن است موفق باشد یا ناموفق؛ اما حاصل کار یک چیز است: یافتن داده‌هایی (عموماً خاطره) برای روشن ساختن برخی از وقایع ابهام‌آمیز تاریخ، که اگر تدوین شود، ما آن را «تاریخ شفاهی» می‌نامیم. این متن از منظر معرفت-شناسی صرفاً منبعی برای مطالعات تاریخی است و هرگز یک متن تاریخ‌نگارانه نیست.

اگر وضعیت تاریخ شفاهی را با سنت تاریخ‌نگاری اسلامی قیاس کنیم، می‌توان گفت حرفه‌ی تاریخ‌نگاری در اسلام نیز با گردآوری و نقل اخبار و احادیث درباره‌ی رویدادهای خاص آغاز شد. اخباری که به علت نامکتوب بودن به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل می‌شدند و مورخ می‌کوشید که صلاحیت راویان اخبار و احادیث را با کمک علم رجال و فن جرح و تعدیل احراز، و در آغاز هر خبر زنجیره‌ی مراجع را نقل کند، و اگر خبری از مراجع گوناگون به دست می‌آمد، روایت‌های مختلف را همراه با مآخذشان نقل می‌کرد (مهدی، ۱۳۷۳: ۱۷۱). مورخ با این اقدام، کار خود را انجام‌یافته می‌پنداشت و غالباً از بیان عقاید خود و نقد و تحلیل موضوع خودداری می‌ورزید و آن را خارج از صلاحیت‌های مورخ می‌شمرد.

با این روش نخستین مجموعه‌های سیره پدید آمدند که مبتنی بر روایات شفاهی بودند. چون محدثان اولین گروهی بودند که به مغازی و سیره پیامبر پرداختند، از نخستین مورخان مسلمان‌اند (سجادی و عالم زاده، ۱۳۸۲: ۳۹). هر چند تاریخ شفاهی همان سنت روایی محدثان نیست، در همان مرحله‌ی نقلی (به تعبیر دقیق‌تر خاطره) توقف کرده است. حتی اگر مصاحبه‌شونده رویکردی تحلیلی داشته باشد و داده‌های تحلیلی عرضه کند، در نتیجه‌ی کار هیچ تفاوتی حاصل نمی‌شود؛ زیرا مصاحبه‌گر در این میانه نقشی جز شنیدن آنچه مصاحبه‌شونده گفته است، ندارد و صرفاً گفته‌های او را بازتاب می‌دهد. حسن‌آبادی که نخستین اثر مستقل را درباره‌ی تاریخ شفاهی در ایران نگاشته است، تاریخ شفاهی را شکل قدیم انتقال اخبار و اطلاعات تاریخی دانسته است که کارکرد اصلی آن فراهم آوردن منابع اولیه‌ی علمی برای استفاده‌ی افراد عادی و محققان است (حسن‌آبادی، ۱۳۸۵: ۲۴).

بنابراین باید بکوشیم از سطح تاریخ شفاهی نقلی به سطح تاریخ‌نگاری علمی گذر کنیم تا تاریخ شفاهی به مرحله‌ی متعالی‌تری گام بردارد و از تولید داده‌ی صرف شفاهی به تولید متن‌های تاریخ‌نگارانه و مبتکرانه سوق یابد؛ چه بسا در این روند نخله‌ها، جریان‌ها و حتی مکتب‌های خاص تاریخ‌نگاری شفاهی پدید آید.

گذر از مرحله‌ی داده‌آفرینی به تولید فرآورده‌های تاریخی: روش ترکیبی

اگر در روش نقلی یا اخذ خبر تنها با یک راوی سروکار داریم و محتوای خبر چیزی جز روایت‌های واحد و مبتنی بر تجربه‌ی شخصی (خاطره) نیست، در روش ترکیبی باید سعی شود از چند روایت (بیش از دو روایت یا خاطره) در تدوین یک موضوع تاریخی استفاده شود. منظور از روش تلفیقی این است که تاریخ شفاهی از حالت خاطره‌گویی فردمحور به تاریخ شفاهی موضوع‌محور تبدیل شود، یعنی به مجموعه‌ای از خاطرات شاهدان یک موضوع به صورت همزمان توجه شود تا هیچ فرد خاصی محوریت پیدا نکند (حضرتی، ۱۳۹۰: ۸۷).

بنابر آنچه گفته شد، به روش تلفیق هم‌زمان چند روایت یا خبر در مرحله‌ی تدوین و عرضه‌ی داده‌های شفاهی، به صورت موضوع‌محور، «تاریخ شفاهی ترکیبی» می‌گوییم. در این حالت، این روایت‌ها یکدیگر را تکمیل می‌کنند و روایت جامع‌تری تدوین می‌شود.

در تاریخ‌نگاری اسلامی نیز روش ترکیبی در یک روند تکاملی ظهور یافته است، و به تدریج، جایگزین روش نقلی شده است. در این روش مورخ به جای نقل روایات مختلف و استنادات آن‌ها، می‌کوشد از راه مقایسه و ترکیب و ایجاد سازگاری میان روایات گوناگون، واقع‌ای را در قالب یک روایت واحد توضیح دهد که به باور او به واقعیت نزدیک‌تر است. در حقیقت، این روش ترکیبی در تاریخ‌نگاری نشانه‌ی گذر از مرحله‌ی گردآوری و تدوین روایات تاریخی به دوره‌ی تألیف تاریخی است (سجادی و عالم زاده، ۱۳۸۲: ۴۳).

این امر موجب تحول و تکامل پایه‌های وقایع‌نگاری شد، خبر را در خود مستحیل کرد و تأثیر بزرگی در محتوای تاریخی نهاد؛ زیرا پیش شرط آن تداوم و هماهنگی مواد و موضوعات متنوعی بود که روش خبرمحور با آن بیگانه بود (روزنتال، ۱۳۶۶: ۸۶/۱). بنابراین باعث شد در کنار روایت به زمان مسلسل توجه شود.

امروزه شرایط لازم برای بهره‌گیری از این روش در تاریخ شفاهی ما فراهم است و گو اینکه هم‌اکنون در برخی مراکز و مؤسسات داخلی و خارجی به آن‌ها توجه می‌شود، برای نمونه می‌توان کتاب *تاریخ شفاهی انقلاب ایران به روایت رادیو بی‌بی‌سی* را نام برد که با ترکیب روایت‌های گوناگون روایت خاصی از انقلاب ایران ساخته است.

وقایع‌نگاری شفاهی

اگر در سیر تاریخ‌نگاری اسلامی تأمل کنیم، درمی‌یابیم که در روش تدوین خبر هر «خبر»، به‌خودی‌خود و بدون ارتباط علی با دیگر رویدادها، نقل می‌شد، اما در قرن سوم، تاریخ‌نگاری اسلامی وارد مرحله‌ی نوینی شد که می‌توان آن را سرآغاز وقایع‌نگاری در اسلام شمرد. از نشانه‌های آشکار آن ظهور مورخان بزرگ بود که می‌کوشیدند انبوه داده‌های سیاسی، اداری و دینی، روایات تاریخی و نسب‌شناختی را به‌هم آمیزند و تاریخی هماهنگ و یکپارچه شکل دهند. بدین سان، نظم وقایع‌نگارانه جانشین روش‌های خبرنگارانه شد (روزنتال، ۱۳۶۶: ۸۵/۱ و ۸۶). طبری مهم‌ترین نماینده‌ی وقایع‌نگاری اسلامی است که هیچ نقد و نظری را در روایات تاریخی دخالت نداد. او در مقدمه‌ی تاریخ طبری چنین می‌نویسد:

بیننده‌ی کتاب ما بداند که بنای من در آنچه آورده‌ام و گفته‌ام، بر روایان بوده است، نه حجت عقول و استنباط نفوس؛ به جز اندکی که علم اخبار گذشتگان به خبر و نقل متأخران تواند رسید، نه استدلال نظر و خبرهای گذشتگان که در کتاب ما هست و خواننده عجب داند یا شنونده نپذیرد و صحیح نداند از من نیست، بلکه از ناقلان گرفته‌ام و همچنان یاد کرده‌ام (طبری، ۱۳۶۸: ۸/۱).

پس از او، بسیاری از مورخان اسلامی با الگوپذیری از وی راه و روش او را ادامه دادند، اما نباید فراموش کرد که به‌کار بستن عقل و نقد و تحلیل چه بسا موجب انحراف و خطا در نقل همان حوادثی می‌شد که مورخ مدعی نقل بی‌غرضانه‌ی آن بود.

در مقایسه با تاریخ‌نگاری اسلامی، به نظر می‌رسد وقایع‌نگاری شفاهی یک حلقه‌ی تکاملی ناپیموده برای رسیدن به مرحله‌ی تکامل یافته‌تر تاریخ‌نگاری شفاهی است. کشور ما از توان بالقوه‌ی نیرومندی برای ورود به این مرحله بهره‌مند است و تنها به همت و اراده‌ی پژوهشگران نیاز دارد تا انبوه داده‌های شفاهی مربوط به یک موضوع یا یک رخداد را در هم آمیزند و روایتی واحد و منسجم و مبتنی بر تسلسل و نظم پدید آورند. هر چند هنوز روابط علی و معلولی در میان رخدادها مطرح نیست، اما دست کم می‌تواند توصیفی دقیق‌تر و جامع‌تر از رخدادها و پدیده‌های تاریخی موضوع مطالعه عرضه کند. اگر چنین تحولی صورت پذیرد، ما دستاورد آن را وقایع‌نگاری شفاهی می‌خوانیم و دست‌اندرکاران آن را مورخان شفاهی.

وقایع نگاری از نخستین و مهم ترین روش های تاریخ نگاری است که از آن با نام هایی چون «تاریخ نگاری سنتی» و «تاریخ نگاری توصیفی» یاد می شود و معمولاً در برابر تاریخ نگاری علمی، نوین، تبیینی و تحلیلی قرار می گیرد. در وقایع نگاری عناصری چون گزینش رخدادها، ثبت رخدادها، زمان و مکان رخدادها از مؤلفه های اصلی اند، اما مسائلی چون تحلیل داده ها، بیان علت-ها و چرایی رخدادها و ایجاد پیوند علی و معلولی میان حوادث و نتیجه گیری از آن ها موضوع آن نیست.

وقایع نگاری معمولاً و عمدتاً بر مشاهده ی مستقیم، گواهی شاهدان و اسناد و مدارک کتبی مبتنی است. بر خلاف وقایع نگاری مکتوب ما که تنها به رخداد های سیاسی و رویدادهای مهمی چون جنگ ها، کشمکش ها و حوادث سیاسی، دیپلماتیک و نظامی تأکید داشت و از شناخت زندگی اجتماعی و رویدادها و وقایع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پرهیز می کرد، وقایع نگاری شفاهی توان کافی برای ورود به این عرصه ها و توصیف ناگفته ها حتی در عمیق ترین لایه ها را دارد و می تواند به عرصه هایی وارد شود که معمولاً تاریخ نگاری مکتوب رغبتی برای ورود به این عرصه ها ندارد.

وقایع نگاری بر محافظه کاری و پرهیز از بحث و مجادله مبتنی است و به ندرت نتیجه گیری می کند. هیچ گونه فرضیه سازی در این نوع تاریخ نگاری به چشم نمی خورد. در نتیجه، کشف قوانین، یافتن روابط نظام مند میان متغیرها و نیز نظریه پردازی برای دستیابی به گزاره های کلی از طریق تحقیقات توصیفی امکان پذیر نیست، بلکه اساساً این موضوع فراتر از اهداف چنین پژوهش هایی است (ملائی توانی، ۱۳۸۶: ۸۷). غالب متون تاریخی پیشین همین گونه اند و تنها حاوی خبرند، بدون آنکه هیچ فرآوری خاصی روی آن صورت گرفته باشد.

تفاوت اصلی این متون با تاریخ نگاری علمی وجود عنصر تعیین کننده ی مورخ است. این به آن معنا نیست که در وقایع نگاری (اعم از مکتوب و شفاهی) مورخ حضور ندارد، بلکه به آن معناست که او تاریخ را به اتکای منطق اکتشاف علمی و با کار بست نقد تاریخی نمی نویسد، بلکه فقط روایت می کند. ممکن است این روایت مسبوق به نوعی ذهنیت باشد، اما تحلیل، تفسیر و تبیین مورخ که برخاسته از توان ذهنی اوست، در این نوع تاریخ نگاری دخیل نیست. این همان چیزی

است که ما در سنت تاریخی خود با عنوان «روش توصیفی» می‌شناسیم، که در جای خود البته بسیار مهم و مفید است، مانند مقاله‌ای از این جانب با عنوان «تاریخ شفاهی بمباران شیمیایی سردشت در مصاحبه با چند تن از بازماندگان این حادثه». در این مقاله تلاش شده است با طرح دست‌کم چهار روایت از موضوعات واحد، یک وقایع‌نگاری از موضوع صورت پذیرد (نک. ملانی توانی و حکمت، ۱۳۸۸؛ نجف‌پور، ۱۳۹۰).

تاریخ‌نگاری شفاهی

در تاریخ‌نگاری شفاهی هدف پژوهشگر اساساً تدوین تاریخ یک دوره یا یک رخداد خاص صرفاً بر بنیان داده‌های شفاهی است. به این منظور او همانند یک مورخ ناگزیر است ابتدا موضوع و سپس روش کارش را انتخاب کند، شخصیت‌های صاحب‌خبر، اعم از بازیگران و آگاهان سیاسی را برای تهیه‌ی داده‌های لازم شناسایی و با آنها مصاحبه کند، و از داده‌های از پیش موجود نیز بهره‌گیری کند. بدیهی است این کار تنها با یک مصاحبه به پایان نمی‌رسد، بلکه مورخ باید با حداکثر افراد صاحب‌خاطره گفت‌وگو کند و منابع لازم را فراهم سازد. همان‌گونه که تاریخ‌نگار از همه‌ی منابع موجود و در دسترس بهره‌می‌جوید، تاریخ‌نگار شفاهی نیز باید با حداکثر افراد مرتبط با موضوع سخن بگوید.

در مرحله‌ی بعد، وی با گزینش داده‌های گردآوری‌شده به سنجش، ارزیابی، تصفیه و جرح و تعدیل آنها می‌پردازد و پس از تبدیل داده‌ها به فاکت‌ها (واقعیت)، آنها را به مدد ذهن و ذوق خود در جایگاه مناسب قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که روایت‌های آنان ناظر بر یکدیگر باشند تا به صورتی روشمند و معنادار همچون یک منظومه در کنار هم چیده شوند.

بدین سان، تاریخ‌نگار شفاهی با حضور مؤثر در متن کار، میان رخداد‌های موضوع بررسی روابط علی و معلولی برقرار می‌سازد و روایت‌های مختلف را چنان به هم پیوند می‌دهد که گویی در یکدیگر تنیده شده‌اند. تاریخ‌نگار شفاهی همچنین خلأها را با تحلیل‌ها، تفسیرها و تبیین‌های خود پر می‌کند تا مجموعه‌ای منسجم، منطقی و فهم‌پذیر پدید آید و بخشی از تاریخ روشن شود. به این فرایند «تاریخ‌نگاری شفاهی» اطلاق می‌کنیم، زیرا یک متن تاریخ‌نگارانه با همان ظرفیت و با

همان منطق تاریخ نگاری علمی پدید آمده است. چه، تاریخ نگاری همان گونه که التون گفته است، روش شناخته شده ای است که از طریق آن معنا و ارتباط واقعی رخداد های گذشته تا جایی که ممکن است از درون منابع بیرون کشیده می شوند (التون، ۱۳۸۶: ۶۱). در این شیوه نیز همین کار انجام می شود.

لزوم بسط مباحث روش شناختی و ایجاد مکتبها و نحله های گوناگون تاریخ شفاهی

خوشبختانه در این راه گام های بلندی برداشته شده است و تکاپو های مهمی در جریان است. معمولاً هرگاه یک شاخه از دانش به بلوغ برسد، تفکر درباره ی آن آغاز می شود. وضعیت مباحث روش شناختی و معرفت شناختی تاریخ شفاهی با توجه به عمر کوتاه این رشته بسیار روشن و امیدبخش است. پویش های مرتضی نورائی، علیرضا کمری، ابوالفضل حسن آبادی و دیگران گام های مهمی در این مسیرند. البته برگزاری سمینارها، همایش ها و نشست ها و نیز کارگاه های تخصصی گام دیگری در مسیر تکامل دانش تاریخ شفاهی است. ایجاد «انجمن تاریخ شفاهی ایران» نیز اقدام مؤثر دیگری در این حوزه است. راه اندازی یک مجله ی تخصصی با امتیاز علمی و پژوهشی می تواند گام بعدی در این راه باشد. ضمن اینکه نباید مجله یا خبرنامه ی اینترنتی تاریخ شفاهی را که به همت محسن کاظمی منتشر می شود، نادیده انگاشت.

ایجاد مکتب های فکری تاریخ شفاهی فرایندی است که در پی رشد و پویش تاریخ نگاری شفاهی پدید می آید. در نتیجه ی همین پویش هاست که دانش تاریخ شفاهی قله های تکامل را تسخیر می کند. جریان ها و مکتب های تاریخ شفاهی می تواند بر مبنای منطقه، موضوع، روش و مانند آن دسته بندی شود، البته این مسیری است که هنوز در آن گام ننهادیم.

به سوی تاریخ‌نگاری شفاهی

الف. وضع موجود: تاریخ شفاهی یا گردآوری داده‌های شفاهی؟

تردیدی نیست که در گردآوری داده‌های شفاهی می‌توان به شیوه‌های گوناگون اقدام کرد. یکی از راه‌ها بهره‌گیری از روایت‌ها و داده‌های آماده است که نهادها و رسانه‌های مختلف پیش‌تر آن‌ها را به صورت صوتی، تصویری یا نوشتاری (مکتوب کردن داده‌های صوتی) فراهم کرده‌اند؛ مانند سخنان، موضع‌ها، تحلیل‌ها، خاطرات و نیز فیلم‌ها و تصویرهای شخصیت‌های مهم و برجسته‌ی سیاسی، اجتماعی، نظامی، فرهنگی و... در این روش پژوهشگر از امکان مصاحبه یا گفت‌وگوی چهره به چهره با صاحبان خبر و روایت، به هر دلیل، محروم است و یا تصور می‌کند همین داده‌ها برخی از مشکلات پژوهشی وی، مثلاً دشواری دسترسی به داده‌ها را برطرف می‌سازد.

راه دوم، گردآوری روشمند و آگاهانه‌ی داده‌ها با روش‌هایی چون مصاحبه یا پرسش‌نامه و پرس‌وجوی کتبی برای ابهام‌زدایی از ابعاد ناشناخته‌ی برخی رخداد‌های تاریخی است. در این روش پژوهشگر تا حدی نقش انفعالی دارد و داده‌های موجود سرنوشت تحقیق او را تعیین می‌کنند، اما در روش مصاحبه پژوهشگر در کار گردآوری داده‌های لازم کنشگرانه عمل می‌کند، یعنی به جای اکتفا کردن به داده‌های موجود، خود هدفمندانه داده‌های لازم را فراهم می‌آورد. هر چند در تحلیل نهایی او نیز زیر سیطره‌ی آرا و ایده‌های مصاحبه‌شونده قرار دارد.

گردآوری داده‌های شفاهی یا نانوشته، به هر روش که فراهم آیند، از دو جهت موضوع توجه است: نخست به منزله‌ی ابزار پژوهشی، یعنی راهی برای پر کردن خلأها، رفع ابهام‌ها و روشن ساختن نقاط کور و تاریک برخی از تحولات معاصر. این روش، چنان‌که می‌دانیم، در میان بسیاری از مورخان کهن و مورخان سنتی امروزی رایج بوده است و در تاریخ‌نگاری اسلامی نیز پیشینه دارد. دوم، به منزله‌ی هدف پژوهشی برای تولید یک متن از طریق تدوین و بازنویسی مصاحبه‌هایی که حاصل خاطره‌گویی صاحبان خبر درباره‌ی برخی رویدادهای ناگفته است و حاملان این اخبار، به هر دلیل، تمایلی به نوشتن آن نداشته‌اند و اگر برای نگهداری و ثبت این داده‌های باارزش اقدام نشود، داده‌های تاریخی آنان به گور خواهد رفت. بنابراین، حاصل این

فرایند چیزی جز روایت‌های واحد و مبتنی بر تجربه‌ی شخصی (خاطره) نیست که از منظر معرفت-شناسی صرفاً منبع مطالعات تاریخی‌اند، نه متن تاریخ‌نگارانه.

ب. عناصر اصلی در تاریخ شفاهی و کاستی‌های آن

از هر منظری که در تاریخ شفاهی بنگریم، تنها دو عنصر اصلی در آن وجود دارد: یکم مصاحبه-شونده و دوم مصاحبه‌گر. از تعامل این دو یک متن نقلی یا روایی تولید می‌شود که در آن راوی یا مصاحبه‌شونده جهت‌دهنده‌ی اصلی متن است. هر قدر مصاحبه‌گر خلاق، فعال و متخصص باشد، باز هم متن تدوین شده تحت تأثیر باورها و تفسیرهای مصاحبه‌شونده قرار می‌گیرد. در واقع، تاریخ شفاهی، در بهترین حالت، نقل و انعکاس وقایع از منظر خاطره‌گو است، اما در تاریخ‌نگاری بازیگر اصلی مورخ است و متن تاریخ‌نگارانه زاینده‌ی ذهن، زبان، تحلیل، عقل تاریخی و تفسیر مورخ است. در تاریخ‌نگاری سنتی رسالت مورخ با بیان آنچه دیده یا شنیده است، به پایان می‌رسد، اما در تاریخ‌نگاری نوین رسالت اصلی مورخ از همان لحظه، یعنی پس از گردآوری داده‌ها آغاز می‌شود.

بنابراین، در تاریخ‌نگاری علمی یا تحلیلی عناصر دیگری دخالت دارند؛ مانند منابع تاریخی، مورخ، تعامل مورخ با رخدادهای موضوع مطالعه، گزینش، گفتمان عصر، فاصله‌ی معرفتی، نگاه فرایندی، نگاه عصری، و... در ادامه می‌کوشیم از به کارگیری این مؤلفه‌ها در تاریخ‌نگاری شفاهی سخن بگوییم.

ج. ملاحظه‌های انتقادی در نقد سنت تاریخ شفاهی در ایران

روشن است که تاریخ‌نگار شفاهی همانند یک مورخ، ناگزیر باید موضوع و سپس روش کارش را انتخاب کند؛ شخصیت‌های صاحب‌خبر را اعم از بازیگران و آگاهان سیاسی برای تهیه‌ی داده‌های لازم شناسایی و سپس با آن‌ها مصاحبه کند. اما آیا انتخاب این شخصیت‌های مصاحبه‌شونده را می‌توان یک گزینش علمی و تاریخ‌نگارانه خواند؟ دکتر نورائی، یکی از تئوری‌پردازان تاریخ شفاهی در ایران، ضمن دفاع از سنت‌های رایج تاریخ شفاهی در ایران، انتخاب افراد مصاحبه‌شونده

را نخستین مرحله‌ی گزینش علمی و نقد منابع در تاریخ شفاهی دانسته است. به باور او پژوهشگر تاریخ شفاهی با این سؤال مواجه است که از چه کسانی باید صرف‌نظر کرد؟ این همان وضعیت نقد منابع در تاریخ‌نگاری معمول است (نورائی، ۱۳۸۵: ۱۵۷).

به گمان نویسنده، آنچه نورائی گفته است، گزینش علمی و تاریخ‌نگارانه نیست، بلکه می‌تواند پیش‌داوری باشد، زیرا با گزینش افراد قبل از مصاحبه تعمداً خاطرات و روایت‌های برخی از اشخاص را کنار نهاده‌ایم، درحالی‌که مورخ در مرحله‌ی گردآوری داده‌ها باید همه‌ی گزارش‌ها و شواهد را جمع‌آوری کند و سپس به ارزیابی و نقد آن‌ها همت گمارد، نه آنکه از همان آغاز برخی از شواهد را نادیده انگارد و برخی از سخنان را قبل از شنیدن کنار نهد.

نورائی در تعبیر دیگری می‌نویسد، قراین و شواهد شفاهی، از راه مصاحبه، به دایره‌ی ثبت خبر نزدیک می‌شوند، و پس از آن، در روند تبدیل خبر شفاهی به تاریخ تأملاتی وجود دارد که از جنس دغدغه‌هایی است که مربوط به میزان اعتبار و معتبرسازی فرایند اخبار شفاهی است، اما این سخن امیدبخش او به سرعت با کاربرد گسترده‌ی اصطلاحاتی چون «مورخان شفاهی» و «تاریخ‌نگاری شفاهی» - که آن‌ها را درباره‌ی سنت‌های نقلی تاریخ شفاهی در ایران به کار برده است - تاحدی موجب یأس می‌شود (همو، ۱۳۸۶: ۱۰۶-۱۱۰). زیرا او این تعبیرها را بدون مفهوم-پردازی و تعریف دقیق استفاده کرده است.

آشکار است که تولید داده‌های شفاهی، به منزله‌ی مبنای تاریخ‌نگاری شفاهی، اهمیت وصف‌ناپذیری دارد و در جای خود یک کار بنیادی است. بدیهی است که ما اساساً این نوع تلاش‌ها را نفی نمی‌کنیم و می‌دانیم که سخن دکتر نورائی و بزرگانی چون او متوجه همین جنبه از تاریخ شفاهی است و چون در این سخنان اساساً «تاریخ‌نگاری شفاهی» - به معنایی که ما به کار می‌بریم - مقصود نیست و صرفاً برای پرکردن خلأهای ناشی از داده‌های تاریخی استفاده می‌شود، این سخن درست است.

بحث این مقاله درباره‌ی روشن ساختن مفهوم نوینی موسوم به «تاریخ‌نگاری شفاهی» است که با تسامح - اما ناروا - در سنت تاریخ شفاهی ما به کار می‌رود، زیرا «تاریخ‌نگاری شفاهی» یک کار تخصصی است و عملاً از حوزه‌ی عمل یک مصاحبه‌گر فراتر می‌رود. در حقیقت، فرایندی است

که درست پس از مرحله‌ی گردآوری داده‌ها آغاز می‌شود، بنابراین این اقدام را نباید با تلاش نهادهایی که به‌منظور رفع کاستی داده‌های تاریخی به انتخاب افراد برای مصاحبه اقدام می‌کنند، یکی انگاشت.

هر چند مصاحبه‌ی هدفمندانه و هوشمندانه با صاحبان خبر می‌تواند بخش مهمی از مشکلات «تاریخ‌نگاری شفاهی» را - به‌ویژه در تولید داده‌ها - رفع کند، بی‌تردید، کار مهم‌تر مورخ شفاهی از مرحله‌ی پس از گردآوری داده‌ها آغاز می‌شود؛ زیرا در تاریخ شفاهی (مصاحبه) به تعداد افراد مصاحبه‌شونده دیدگاه وجود دارد که مانع از درک همه‌ی حقیقت است. به همین دلیل، تأکید می‌کنیم که کار اصلی مورخ شفاهی پس از گردآوری داده‌ها، عبارت است از: گزینش داده‌ها، سنجش اعتبار آن‌ها، ارزیابی و نیز تصفیه و جرح و تعدیل آن‌ها؛ تا داده‌ها به مدد قوای ذهنی و قوه‌ی شناخت مورخ فهم گردند و سپس بر اساس نیروی ذوق او در جایگاه مناسب قرار گیرند تا مجموعه‌ای منسجم، منطقی و معنادار پدید آید. بنابراین، تاریخ در وجه معرفت‌شناختی به برداشت مورخ از رخدادها اشاره دارد، اما در تاریخ شفاهی تنها با نوعی داده روبه‌رویم، نه حاصل تعامل مورخ و تاریخ. افزون بر این، گفتمانی بودن تاریخ، که متأثر از فضای گفتمانی مسلط در هر دوره‌ی تاریخی است، در تاریخ شفاهی تا حدی عنصری غایب است.

از آنجا که متون حاصل از مصاحبه‌ها متونی هدایت‌شده‌اند، ابتکار عمل با راوی است و حاصل کار طنین صدا و احساس و تفسیر اوست که در آن اتکا به حافظه، انگیزه و منفعت و مصلحت موج می‌زند، کار تاریخ‌نگاری شفاهی اگر ناممکن نباشد، دست‌کم، بسیار دشوارتر از تاریخ‌نگاری مکتوب است.

برخی بر این باورند که داده‌های شفاهی نسبت به داده‌های مکتوب دقت و اعتبار کمتری دارند، زیرا این داده‌ها هنوز به فرایند منابع تاریخی نپیوسته‌اند و هنوز فضای گفتمانی تاریخ بر آن‌ها حاکم نیست. لذا بهتر است متون حاصل از تاریخ شفاهی را یک تاریخ‌سازی بدانیم تا تاریخ‌شناسی و بازنگری تاریخی (رضوی، ۱۳۸۷: ۹۷). در پاسخ به این ادعا می‌توان گفت گفتمان‌های زبان‌شناختی نشانگر تقدم گفتار بر نوشتارند، زیرا در این گفتمان‌ها هر گفتاری پیش از تبدیل شدن

به نوشتار، زبانی و برآمده از اندیشه است. اگر این سخن را بپذیریم، می‌توان مدعی شد مورخ شفاهی می‌تواند با تحلیل داده‌های شفاهی تاریخ‌نگاری خاص خود را پدید آورد.

مورخ همانند هنرمندی است که با گزینش رخداد‌های منطبق با موضوع و روش خود، میان این رخدادها پیوند منطقی و عقلانی برقرار می‌کند، پدیده‌ها را با روابط علی و معلولی تبیین می‌کند و با تفسیر رخداد‌های پراکنده و فاقد معنا، مجموعه‌ای منسجم، معنادار و فهم‌پذیر پدید می‌آورد که هم شناخت ایجاد می‌کند و هم مجهولی را به معلوم تبدیل.

در واقع، علم تاریخ حاصل تعامل مورخ با وقایع است که در این تعامل تفسیر مورخ بر رخدادها تحمیل می‌گردد (کار، ۱۳۴۹: ۴۴ و ۴۵). زیرا دیدگاه مورخ درباره‌ی گذشته، خواسته یا ناخواسته، بر انبوهی از پیش‌فرض‌ها، ارزش‌ها، داوری‌ها، تئوری‌ها، باورها، دانسته‌ها و ملاحظات سیاسی، اخلاقی، مذهبی، ملی، فرهنگی و مانند آن‌ها مبتنی است. در واقع، مورخان با عینک و چهارچوب خاصی در رویدادها و جهان پیرامون خود می‌نگرند. مورخ نه غلام حلقه به گوش، نه فرمانروای مستبد واقعیت‌هاست، اما در تاریخ شفاهی وضع چگونه است؟ معمولاً مصاحبه‌گر گاه غلام حلقه به گوش داده‌هایی است که خاطره‌گو بیان می‌کند، بنابراین ملاحظات، نگرش‌ها و داوری‌های مصاحبه‌شونده، بیش از محقق، مسیر تاریخ شفاهی را رقم می‌زند.

در تاریخ‌نگاری رابطه‌ی مورخ و واقعیت‌ها بر مساوات و داد و ستد استوار است. او با گزیده‌ای از واقعیت‌ها و نیز تفسیر آن‌ها تاریخ را می‌نگارد. مورخ بدون واقعیت‌ها بی‌معناست، واقعیت‌ها نیز بدون مورخ مرده و بی‌معنایند. به تعبیر کار «تاریخ عمل مداوم تأثیر یافتن مورخ و واقعیت‌ها از یکدیگر و گفت‌و شنود پایان‌ناپذیر حال و گذشته است» (همان: ۴۵).

با توجه به اصول پیش‌گفته، به تعداد مورخان، تاریخ‌نگاری رخداد‌های تاریخی ممکن است. راز نگارش تاریخ‌های مختلف از یک رویداد یا یک دوره‌ی تاریخی به دست مورخان هم‌عصر، در واقع، در اصل گزینش در تاریخ و تبعات آن نهفته است که سبب می‌شود حتی درباره‌ی یک موضوع خاص و با منابع خاص هیچ‌گاه دو اثر کاملاً مشابه نگاشته نشود.

هدف تاریخ‌نگاری تأملی روشمند در تاریخ است. آنچه تاریخ‌نگاران در صدد آن‌اند، بازگویی وقایع از هم گسسته نیست، بلکه شرحی منظم، منسجم و به‌هم‌پیوسته است که در آن رخدادها به

گونه‌ای قرار می‌گیرند که گویی در جایگاه واقعی و طبیعی خود قرار گرفته‌اند و هر یک از آن‌ها جزئی از یک کل درک‌پذیر را شکل داده‌اند. این امر تا مرحله‌ی شیهه‌داستان است. یک شرح تاریخی خوب و علمی، همانند یک داستان واقعی وحدت و پیوستگی موضوع دارد. فرق اساسی علم و معرفت علمی با توصیفات و اطلاعات پراکنده این است که داده‌های علمی همگی، به نحوی منظم، با یکدیگر مرتبط و پیوسته‌اند. یکی از خصیصه‌های اصلی علم این است که از مجموعه اطلاعاتی شکل گرفته است که در اثر تلاش برای مطالعه‌ی یک موضوع معین به‌نحوی منظم به‌دست آمده و در این راه از یک سلسله اصول معین پیروی شده است. توجه به همین سلسله اصول است که به نتایج حاصل از این مطالعه وحدت و نظم می‌بخشد (والش، ۱۳۶۳: ۳۹ و ۴۰).

تاریخ‌نگار همانند پژوهشگر علوم طبیعی ابتدا یک مسئله را مشخص می‌کند و فرضیه‌ها یا سؤالاتی را که باید به آن‌ها پاسخ دهد، مطرح می‌کند، سپس داده‌های اولیه را جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل می‌نماید، و سرانجام، هماهنگی یا ناهمگونی فرضیه‌ها را با شواهد موجود می‌آزماید و نتایج را تنظیم می‌کند.

از دیدگاه کالینگوود معرفت به گذشته ممکن است با واسطه یا استدلالی به دست آید، اما هرگز تجربی نیست. مورخ گذشته را تنها با باور ساده‌ی شاهدان عینی که حوادث را مورد بحث قرار داده‌اند و مدارک آن را ثبت کرده‌اند، نمی‌شناسد. حداکثر چیزی که از آن نوع وساطت به دست می‌آید، باور است نه دانش. مورخ نیک می‌داند که کار او باور کردن نیست، بلکه نقد کردن است. وظیفه‌ی مورخ آن است که گذشته را در ذهن خود بازآفرینی کند (کالینگوود، ۱۳۸۵: ۳۵۶).

با توجه به آنچه گفته شد، تاریخ شفاهی برای تبدیل شدن به یک متن تاریخ‌نگارانه باید همین ملاحظات روش‌شناختی و همان مسیر تاریخ‌نگاری مکتوب را بپیماید. اگرچه تاریخ‌نگار شفاهی ممکن است شاهد رویدادها نباشد، اغلب گواهی عده‌ای از شاهدان را که رویدادها را از دیدگاه‌های گوناگون مشاهده کرده‌اند، در اختیار دارد. از این لحاظ، مستندات و شواهد او مستقیم‌تر، و در مقایسه با تاریخ‌نگاری مکتوب، به زمان وقوع نزدیک‌تر، و در نتیجه، معتبرتر است؛ زیرا تاریخ‌نگاری شفاهی در مقایسه با تاریخ‌نگاری مکتوب دسترسی بهتری به بازیگران و ناظران رویدادها دارد، اما به علت ملاحظات انتقادی که درباره‌ی داده‌های شفاهی وجود دارد، کار تاریخ‌نگار

شفاهی دشوارتر است. او باید قاطعانه روایت رویدادها را مورد تجزیه و تحلیل انتقادی قرار دهد تا اعتبار، صحت و دقت آن‌ها را اثبات کند، اما ملاحظات و تنگناهای سیاسی عصر تا حدی دست و پای او را می‌بندد.

برخلاف تاریخ شفاهی که پژوهشگران تنها به سوی باور کردن سوق می‌یابند و یا کارشان در آن مرحله پایان می‌یابد، کار مورخ شفاهی باید با نقد این داده‌ها آغاز شود تا بر اساس داده‌های شفاهی تاریخ را در ذهن خود بازسازی کند. کسی که فعالانه مصاحبه کند، دست به گزینش زند، روایت‌ها را تحلیل و تصفیه کند و بسنجد، فاکت‌های تاریخی را بر اساس نظم منطقی، موضوعی و محتوایی در کنار هم بچیند و روابط علی و معلولی میان پدیده‌ها برقرار سازد و تفسیرها، قضاوت‌ها و برداشت‌های خود را بر پایه‌ی گفتمان عصر بر آن غالب گرداند، بی‌تردید، یک متن تاریخ-نگارانه نگاشته است.

از دیگر ویژگی‌های مورخ شفاهی این است که او باید بر اسناد و مدارک مکتوب و متعارف تاریخ نیز اشراف داشته باشد تا با وقوف کامل بر موضوع، هم توان لازم برای تحلیل داده‌های شفاهی داشته باشد، هم از قدرت مصاحبه بهره‌مند گردد، و هم به فن تحلیل داده‌ها و سنجش و تصفیه‌ی آن‌ها اشراف داشته باشد. شاید مهم‌ترین نکته در فرایند تاریخ‌نگاری شفاهی همین باشد. در ادامه به صورت تفصیلی به آن خواهیم پرداخت.

د. برخی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری شفاهی

تاریخ‌نگاری شفاهی جریان‌ها و تحولات گذشته‌ی نزدیک را از زبان قهرمانان تاریخ، بازیگران عرصه‌ی سیاست، حادثه‌آفرینان و ناظران رویدادها - نه صرفاً گزارشگران و خبرنگاران و مورخان - بازسازی می‌کند، به طوری که شیوه‌ی بیان و گفتار و همچنین اندیشه‌ها، احساسات و تجربه‌های آن‌ها در تاریخ‌نگاری بازتاب می‌یابد.

از نظر موضوع، تاریخ‌نگاری شفاهی در مقایسه با تاریخ‌نگاری مکتوب میدان وسیع‌تری در اختیار دارد. ورود تاریخ‌نگاری شفاهی به قلمروی موضوع‌هایی که تاریخ‌نگاری مکتوب رغبت کمتری برای حضور در آن حوزه‌ها نشان می‌دهد، نشانگر برتری و جذابیت فرآورده‌های آن در

برخی حوزه‌های خاص است که می‌تواند مخاطبان و هواداران بیشتری بیابد. برخی از این موضوع‌ها عبارت‌اند از: تاریخ اقلیت‌ها، اعم از قومی، زبانی، نژادی، مذهبی و فرهنگی، زنان، کارگران و توده‌های خاموش و بی‌سخن (لومیس، ۱۳۸۵: ۷۸ و ۷۹). به این موارد باید گروه‌های غیرقانونی، زیرزمینی و مخفی را افزود که تاریخ‌نگاری شفاهی برای شناخت و کشف حقایق ناگفته‌ی کسانی که به هر دلیل از امکان تبلیغ و معرفی خود محروم‌اند و در حالت متعارف هرگز تاریخ آن‌ها نوشته نمی‌شود، اقدام می‌کند. در حقیقت، تاریخ شفاهی میدان وسیعی است که حوزه‌های مختلف گزارش‌های تاریخی را از چنبره‌ی گفتمان مسلط قدرت سیاسی و تاریخ‌نگاری رسمی بیرون می‌افکند.

تاریخ‌نگاری شفاهی از نظر روش تحلیل با نظریه‌های روایت خویشاوند است (Bentley, 2000: 151). از این دیدگاه، همچون تاریخ‌نگاری مکتوب با هویت گره می‌خورد و چون هویت بر عناصر و مؤلفه‌هایی چون ملیت، قومیت، جنسیت و انبوهی جنبه‌های فرهنگی مبتنی است، تاریخ‌نگاری شفاهی به‌طور فزاینده‌ای رشد خواهد کرد و آینده‌ی درخشانی در پیش دارد.

تاریخ شفاهی می‌تواند به صورت‌های گوناگون و با کاربری‌های متنوع تهیه، تدوین و عرضه شود. یکی از متداول‌ترین شکل‌ها تحریر و پیرایش آن به صورت متن مکتوب است. شکل دوم، عرضه‌ی آن به صورت نوارهای کاست و پخش آن‌ها در رسانه‌ها، به‌ویژه رادیو است که نسبت به روش نخست یا حالت مکتوب مزیت‌های بیشتری دارد، زیرا بسیاری از احساسات، واکنش‌ها، لحن گفتار، مکث‌ها و مانند آن را بازتاب می‌دهد. شکل سوم و مهم‌تر عرضه‌ی تاریخ شفاهی به صورت فیلم است که جذاب‌ترین، اثرگذارترین و موثق‌ترین گونه‌ی تاریخ شفاهی است؛ زیرا علاوه بر صدا، تصویر تاریخ‌سازان و صاحبان خبر را به نمایش می‌گذارد و علاوه بر احساسات، نگاه‌ها، رفتارها، حالت‌دستان و چشم‌ها و چهره‌ها را هنگام سخن می‌نمایاند.

بدین سان، هر چند از نظر زمانی حوزه‌ی عمل تاریخ شفاهی منحصرأ به روزگار معاصر باز می‌گردد و درباره‌ی ادوار پیشین کاربرد ندارد، ویژگی‌ها، مزیت‌ها و کارکردهای بی‌شماری، چون آسان‌تر شدن فهم و مطالعه‌ی تاریخ و جذب مخاطبان بیشتر دارد، که می‌تواند به ابزار گفت‌وگوی بین‌نسلی تبدیل شود.

۵. تحلیل خاطرات

می‌دانیم تنها اندکی از نوشته‌های تاریخی توانسته‌اند اندکی از آنچه را که فقط یک بار رخ داده است، به تصویر بکشند؛ و بخش اندکی از آنچه مشاهده شده است، به خاطر آورده می‌شود؛ و تنها قسمت کمی از آنچه به خاطر آورده شده است، ثبت می‌شود؛ و قسمت کمی از آنچه ثبت می‌گردد، باقی می‌ماند؛ و تنها قسمت کمی از آنچه باقی مانده است، مورد توجه مورخان قرار می‌گیرد؛ و تنها به قسمتی از آنچه مورد توجه مورخان قرار گرفته است، می‌توان اعتماد کرد؛ و تنها قسمتی از آنچه مورد اعتماد است، درک می‌شود (حسن‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۹). این سخن هم درباره‌ی تاریخ‌نگاری مکتوب و هم درباره‌ی تاریخ‌نگاری شفاهی صادق است و اساساً به دشواری‌های تاریخ‌نگاری و فهم تاریخی اشاره دارد.

واقعیت این است که تحلیل خاطرات مهم‌ترین عرصه‌ای است که تاریخ‌نگار شفاهی باید نقش برجسته و راهبردی خویش را در آن آشکار سازد. از آنجا که تاریخ‌نگار شفاهی صرفاً با این خاطرات سروکار دارد، در مقایسه با تاریخ‌نگار مکتوب، کار او دشوارتر است. تحلیل خاطرات روش‌هایی خاص خود دارد، زیرا خاطره، برآیند برهم‌کنش‌های ذهنی صاحب‌خاطره با رخدادها و تحولات عینی جامعه است که در ذهن و ضمیر وی به صورت ناگفته انباشته شده است، و در صورت لزوم، به صورت یافته‌ها، برداشت‌ها، تفسیرها و تأملات راوی روایت می‌شوند. از این رو، خاطره چشم‌اندازها و نگرش‌های تازه‌ای نشان می‌دهد که هر چند در شناخت ابعاد پنهان و پیدای رخدادها راه‌گشای پژوهشگر است، به همان نسبت، با مخاطره هم همراه است؛ زیرا خاطره ممکن است نوعی احقاق حق، ادای دین، انجام‌دادن رسالت سیاسی-اجتماعی یا رفع شبهه‌ها و روشن‌گری در برابر مسائل جاری و گذشته و حتی افشاگری و نقد اندیشه و عمل گذشته و حال باشد. ترس از بیان حقایق و کتمان آن، جهت‌گیری و یکسونگری، قصه‌گویی و... از مسائل تاریخ شفاهی‌اند.

آشکار است که بر اساس نوع موضوع، هدف پژوهشگر و مسئله‌ی مورد کاوش، فرآورده‌های تاریخ شفاهی می‌تواند در صورت‌بندی‌های گوناگون عرضه شود. هر موضوع، روش کار و فنّ مصاحبه و مصاحبه‌شوندگان و مصاحبه‌کنندگان خاص خود را می‌طلبد؛ برای نمونه، تحقیق

درباره‌ی یک پدیده‌ی اجتماعی دامنه‌ی افراد مصاحبه‌شونده را فزونی می‌بخشد و به روش و رفتاری متفاوت با تحقیق درباره‌ی یک واقعه‌ی نظامی یا یک رخداد اقتصادی خاص نیاز دارد. خاطرات، و به تبع آن، تاریخ شفاهی (در مفهوم نقلی و روایی آن) چند مؤلفه‌ی اصلی دارد که بدون توجه به آن‌ها نمی‌توان تحلیلی منطقی از آن ارائه کرد. عناصر اساسی خاطره عبارت‌اند از: ۱. یادآوری ارادی، ۲. زمان و مکان وقوع رویدادها، ۳. زمان و مکان بیان خاطرات، ۴. شخصیت صاحب خاطره (روایتگر خاطره)، ۵. یادمان وقایع در ذهن یا وجود ذهنی خاطره، ۶. موضوع خاطره، ۷. شرح رخداد یا نمود عینی و فراورده‌ی خاطره (متن)، ۸. روند ضبط و گردآوری خاطره.

بنابراین، در نقد و تحلیل خاطرات باید به نقش‌آفرینی این مؤلفه‌ها توجه داشت تا بتوان داده‌های اعتمادپذیر به‌دست آورد.

از نظر زمانی، دست‌کم سه نوع زمان در شکل‌گیری و استفاده از خاطرات وجود دارد: زمان وقوع رخداد، زمان تکوین و بیان خاطره، و زمان استفاده‌ی پژوهشگر از آن. تردیدی نیست که گذر زمان به زیان خاطرات تمام می‌شود؛ فاصله‌ی زمانی هم سبب دشوار شدن یادآوری خاطرات نانوشته و ناگفته می‌گردد و هم خاطره‌گو را با وسواس‌ها، تردیدها و مصلحت‌اندیشی‌های فراوان روبه‌رو می‌سازد؛ به‌ویژه اگر این خاطرات با مسائل سیاسی یا اعتقادی روز گره خورده باشد. بنابراین، هر یک از زمان‌های سه‌گانه از فاصله‌ی معرفتی و از عینیت خاطره می‌کاهند.

افزون بر این، تاریخ شفاهی همانند تاریخ‌نگاری بیان رویدادهای گذشته و زندگی‌گذشتگان در «حال» است و خاطره‌گو، خواه ناخواه، در بازسازی و یادآوری چنین رویدادهایی، تحت تأثیر تعلقات، تمایلات قلبی، آرزوها، احساسات، تفکرات و قضاوت‌های «حال» خود قرار می‌گیرد؛ مخاطبان خود را در نظر می‌گیرد و تحت تأثیر هدفی خاص به نقل خاطره یا نگارش آن می‌پردازد (کمری، ۱۳۸۳: ۶۱). این وضعیت نیز از دشمنان عینیت در تاریخ‌نگاری است.

از دیگر ویژگی‌های تاریخ شفاهی تنوع دیدگاه‌ها و گرایش‌ها و میدان وسیع داوری‌هاست، زیرا شخصیت‌های متعددی با سلیقه‌های فکری و دیدگاه‌های گوناگون در آن حضور دارند. همین واقعیت چشم پژوهشگر را به تحلیل‌های تازه‌تر می‌گشاید و وی را از جزم‌اندیشی‌ها و تنگ‌نظری-

های غیرعلمی باز می‌دارد. در عین حال، وجود چند دیدگاه و تحلیل گوناگون از یک رویداد کار جمع‌بندی را بر تاریخ‌نگار شفاهی بسیار دشوار خواهد ساخت. بنابراین، تاریخ‌نگار شفاهی باید مراقب باشد مبادا تحلیل‌هایش تحت تأثیر بت‌های شخصیتی و مواضع پاسخگویان قرار گیرد و موضع عالمانه و مستقل خود را قربانی کند.

خاطراتی که به صورت روزانه یا بلافاصله پس از وقوع رخداد نگاشته یا گفته می‌شوند، نسبت به خاطراتی که مدت‌ها بعد به مدد حافظه و بنا به ضرورت به یاد آورده می‌شوند، دقت و صحت بیشتری دارند، لذا برای سنجش اعتبار این گونه خاطرات باید آن‌ها را با اسناد و منابع معتبر مقابله کرد.

خاطرات رسمی یا خاطرات نخبگان سیاسی حاضر در صحنه، به طور طبیعی، با جانب‌داری‌ها، ملاحظات و کتمان زیادی همراه است و در آن‌ها موضع‌گیری‌ها و قضاوت‌های خاص موج می‌زند. این خاطره‌ها گاه به ابزار یا وسیله‌ای برای توجیه‌گری، فرافکنی، دفاع از مواضع، عقاید و عملکردهای خاص و حتی دگرگونه جلوه دادن حقایق تبدیل می‌شوند. گاه خاطرات با هدف افشاگری و با لحن اعتراضی و انتقادی یا طرح شبهه و متهم ساختن مخالفان بیان می‌شوند که در هر صورت دلبستگی‌ها و تحولات درونی افراد را برملا می‌سازند. به همین دلیل، ارزش این نوع خاطرات به میزان اعتراف‌ها، صراحت لهجه، بی‌باکی در بیان حقایق و شجاعت خاطره‌گو بستگی دارد.

در هر صورت، خاطره‌گویی یا تاریخ شفاهی همچون همه‌ی انواع تحقیقات علوم انسانی نمی‌تواند کاملاً بی‌طرفانه و فارغ از ارزش‌ها باشد. به تعبیر کوهن، خطاست اگر فکر کنیم گزارشگر کنش‌های تاریخی، چه مورخ چه روزنامه‌نگار، می‌تواند حوادث را به صورت «ناب» و با تمام پیچیدگی‌های واقعی «درست همان‌طور که رخ داده‌اند» تشریح کند، زیرا چنین رخدادهایی اساساً وجود ندارند و بازتاب آن‌ها را باید همواره تا حدی به مثابه‌ی انتزاعی از واقعیت نشان داد (کوهن، ۱۳۸۱: ۳۱۷). اگر خاطره‌گو به جای استدلال منطقی به «القای» جریان رخدادها پردازد، به گفته‌ی ماکس وبر، فرآورده‌ی کار او نه یافته‌ی علمی، بلکه رمانی تاریخی خواهد بود (وبر، ۱۳۸۲: ۲۵۶ و ۲۵۷).

از موارد دیگر نقل «خاطره در خاطره» است که در آن خاطره گو از شنیده‌ها و گفته‌های دیگران برای اثبات گفته‌های خود بهره می‌جوید. هر قدر بین خاطره‌ی فرعی و نقل آن در خاطره‌ی اصلی فاصله‌ی کمتری باشد، از اعتبار بیشتری بهره‌مند خواهد بود.

گاه خاطرات با نقد و تحلیل، نتیجه‌گیری و داوری همراه است و خاطره‌گو برای اثبات داده‌ها به منابع اصلی، به‌ویژه اسناد و مدارک استناد می‌جوید؛ در واقع کاری تحقیقی شکل می‌گیرد و به همان نسبت به اعتبار آن افزوده می‌شود، اما اگر یک داده‌ی شفاهی یک سند را نقض کند، یا بالعکس، چه باید کرد؟ به نظر می‌رسد هر گاه همدیگر را تکمیل کنند، اعتبار بیشتری خواهند یافت.

گاه یکی از دلایل اصلی خاطره‌گویی یا خاطره‌نویسی برجسته ساختن نقش و اهمیت صاحب‌خاطره در مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز تاریخی است و دغدغه‌ی خاطره‌پرداز نمایاندن نقش و حضور خود است، آن گونه که خود می‌خواهد، نه الزاماً آن گونه که رخ داده است. این امر متأسفانه در بسیاری از خاطرات معاصر به چشم می‌خورد. به همین دلیل، خاطره‌گاه می‌تواند مایه‌ی گمراهی شود. این امر به‌ویژه در خاطراتی که در ایام کهولت گفته می‌شوند، مشهودتر است. در این مواقع، گوینده بی‌اختیار و تحت تأثیر موقعیت فعلی خود، ضمن کتمان عمدی و فراموشی غیرعمدی گذشته و فرار از نقد آن، بیشتر در پی اثبات «بودن» و «محق بودن» است (کمری، ۱۳۸۳: ۸۰ و ۸۱). برعکس، اگر فضا و واقعیت‌های گذشته با روح زمان حال سازگار و منطبق نباشد، فرار از گذشته جایگزین شیفتگی به آن خواهد شد. به هر صورت، گذشته هم می‌تواند به صورت یک پناهگاه یا پایگاهی برای پنهان شدن، توجیه کردن، دفاع کردن، حمله نمودن به مخالفان و مانند آن جلوه نماید و به مثابه‌ی یک داروی التیام‌بخش برای رهایی از ناکامی‌ها و سرخوردگی‌های موجود به کار آید. به‌طور طبیعی، از این وضعیت نوعی غم غربت و حسرت استشمام می‌گردد که نتیجه‌ی آن ایستایی فکر و بروز شکاف نسلی و عملی در جامعه است؛ زیرا کهنسالان را در لاک خود فرو می‌برد، آن‌ها را به افرادی گذشته‌گرا تبدیل می‌کند و از تلاش و تکاپو باز می‌دارد.

افزون بر این، در تاریخ شفاهی مصاحبه‌شوندگان عموماً از مجموعه‌ای از مسائل هراسان‌اند: عده‌ای نگران‌اند که مبادا به وفادار نبودن به حکومت فعلی متهم شوند؛ عده‌ای از آینده‌ی خود، خانواده و اموالشان واهمه دارند؛ عده‌ای نیز خاطرات مهم و شاذ خود را که ناگفته‌های زیادی در آن‌هاست، همواره محرمانه تلقی می‌کنند و از بیان آن سر می‌پیچند؛ عده‌ای نیز نمی‌خواهند به دلیل عملکرد گذشته‌شان در معرض انتقاد قرار گیرند. به دلیل همین موانع و ملاحظات است که بسیاری از شخصیت‌های صاحب‌خاطره از بازگفتن آن روی می‌گردانند و یا اصلاً به گفت‌وگو تن نمی‌دهند، و در بهترین حالت، حقایق را آن‌گونه که رخ داده است، بازگو نمی‌کنند (ملائی توانی، ۱۳۷۸: ۲۸۳).

از نظر موضوع نیز ممکن است چرخش‌ها، تضادها و فراز و فرودهای زندگی شخصیت‌ها سبب دگرگونی جایگاه خاطرات شود؛ یعنی تأثیرپذیری ذهن راوی از واقعیت‌های بیرونی باعث می‌گردد رویدادهای خرد و بی‌اهمیت بسیار بزرگ و برجسته جلوه کنند و رخدادهای مهم و بنیادین کم‌اهمیت نشان داده شوند، زیرا در خاطره‌گویی، همانند پژوهش تاریخی، مسئله‌ی گزینش داده‌ها اجتناب‌ناپذیر است. به علاوه، پیش‌داوری، منافع شخصی، تأثیرپذیری از مقتضیات کشور و تحولات جهانی و نیز میزان تسلط خاطره‌گو بر ماجراهایی که می‌پرورد، از دیگر دشواری‌های این کار است.

از نظر تعامل با مصاحبه‌شونده، باید توجه داشت که موفقیت در گفت‌وگو به نحوه‌ی تعامل پرسشگر و پاسخ‌گو وابسته است. یک روز با مخاطب کم‌حرف و روز دیگر با مخاطب خوش‌سخن و پراکنده‌گو مواجهیم. لذا با بازخوانی مصاحبه باید محور اندیشه‌ها و تناقض‌های درونی در آن‌ها را دریافت. در عین حال، نباید از یاد برد که شخصیت مصاحبه‌گر نیز به اندازه‌ی مصاحبه‌شونده در فرایند گردآوری داده‌ها نقش می‌آفریند. بنابراین، لازم است پس از ضبط و گردآوری خاطرات، نوارها و فیلم‌های تهیه‌شده بازبینی شوند و میزان مداخله‌های پرسشگر سنجیده شود تا بتوان دریافت که آیا این مداخله مخاطب را به توضیح و تعمق بیشتری برانگیخته است یا موجب سکوت مخاطب و منحرف شدن مسیر مصاحبه گشته است؟ آیا این مداخله‌ها منجر به

مناظره‌ی ایدئولوژیکی نشده است؟ آیا در مجموع مصاحبه‌ای راحت، صریح و پرمحتوا انجام شده است، و به‌طور کلی، ضعف و قوت‌های کار کدام‌اند؟

با توجه به دشواری‌ها و تنگنایی‌هایی که بر پاره‌ای از آن‌ها اشارت رفت، داده‌های شفاهی را نمی‌توان همانند داده‌های مکتوب، که وارد حوزه‌ی تاریخ‌نگاری شده‌اند، نقد کرد. تاریخ‌نگار شفاهی ناگزیر باید استفاده از فنّ نقد درونی و بیرونی، فاصله‌ی معرفتی از داده‌ها و رخدادها، مطالعه‌ی تطبیقی سخنان راوی با راویان و روایت‌های دیگر به تحلیل داده‌ها پردازد تا بتواند ارتباط و عدم ارتباط راوی را با مطالبی که از آن‌ها سخن می‌گوید کشف کند.

و. مرحله‌ی تدوین در تاریخ‌نگاری شفاهی

با توجه به این مقدمات، تاریخ‌نگاری شفاهی همانند همه‌ی تحقیقات تاریخی، اعم از توصیفی، تبیینی و تحلیلی، باید از مراحل زیر گذر کند: ۱. انتخاب موضوع و تهیه‌ی طرح تحقیق؛ ۲. انتخاب روش متناسب با موضوع؛ ۳. شناسایی و انتخاب افراد آگاه و صاحب‌خبر، اعم از بازیگران یا ناظران رخدادها، موضوع مطالعه؛ ۴. مصاحبه و گفت‌وگوی روشمند و علمی متناسب با مقتضیات و محدودیت‌های مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده (اعم از پرس‌وجوی شفاهی، کتبی، تلفنی و...); ۵. تکمیل چرخه‌ی گردآوری اطلاعات با هدف فراهم آوردن حداکثر داده‌های لازم با حداکثر مصاحبه و همچنین استفاده از داده‌های شفاهی موجود در آرشیوهای مراکز نگهداری این نوع داده‌ها؛ ۶. خودداری از هر گونه پیش‌داوری و گزینش‌های مبتنی بر نادیده انگاشتن برخی شخصیت‌ها و جریان‌ها در کار مصاحبه یا گردآوری داده‌ها؛ ۷. مکتوب کردن متن مصاحبه‌ها و سایر داده‌ها؛ ۸. بازخوانی متن مکتوب شده به منظور اشراف کامل بر داده‌ها؛ ۹. دسته‌بندی و تنظیم داده‌ها بر مبنای سازمان‌دهی تحقیق یا فهرست مطالب؛ ۱۰. مطالعه‌ی انتقادی داده‌ها به منظور تصفیه و جرح و تعدیل آن‌ها با استفاده از فنّ تحلیل خاطرات تا تکمیل چرخه‌ی تبدیل داده‌ها به فاکت‌ها؛ ۱۱. تدوین و نگارش متن با استفاده‌ی بجا، بموقع و همزمان از چندین روایت (به صورت ترکیبی و ناظر بر یکدیگر) برای نمایاندن تصویری روشن‌تر از رخداد یا موضوع مطالعه به منظور موضوع‌محور کردن متن نگارش‌یافته و پرهیز از حالت فردمحوری؛ ۱۲. رفع ابهام‌ها و پر کردن

خلأهای احتمالی با توضیحات لازم و مستند به منظور جلوگیری از بروز گسست در متن؛ ۱۳. حضور قاطعانه‌ی تاریخ‌نگار شفاهی در سراسر متن، به‌ویژه با ایجاد روابط علی و معلولی میان پدیده‌های موضوع مطالعه؛ ۱۴. چیدن متن روایت‌ها به‌رغم شیوه‌های گوناگون بیان و مواضع متفاوت گویندگان، چنانکه گویی در یکدیگر تنیده و در یک قالب واحد ریخته شده‌اند؛ ۱۴. اهتمام به انجام‌دادن مصاحبه‌ی مجدد یا جست‌وجوی آرشیوی یا کتابخانه‌ای برای رفع نواقص احتمالی در هنگام مواجهه با کمبود یا نقصان داده‌ها.

نتیجه‌گیری

از آنجا که خاطره‌گویان ما افرادی تاریخ‌نگار و آشنا به اصول علمی و مبانی معرفت‌شناختی علم تاریخ نیستند، نمی‌توان از آن‌ها انتظار داشت کارهای علمی و تخصصی تولید کنند. حداکثر انتظار ما از آن‌ها این است که داده تولید کنند و روایت‌های (خاطرات) خود را به شیوه‌ی نقلی در اختیار مورخان قرار دهند، بنابراین مصاحبه‌شوندگان اگر به درستی انتخاب شوند، یعنی افرادی صاحب خبر و خاطره باشند و داده‌های روشنگرانه‌ای در اختیار ما قرار دهند، رسالت آنان به پایان رسیده است. بدیهی است اگر ما روی این داده‌های خام کارهای عالمانه و تخصصی انجام ندهیم، قدمی در راه اعتلای دانش تاریخ شفاهی برنداشته‌ایم و در همان مرحله‌ی نخست متوقف شده‌ایم.

هدف این مقاله آن بود که پژوهشگران عرصه‌ی تاریخ شفاهی را به سوی میدان‌ها و افق‌های تازه‌تری بکشاند و به آنان متذکر شود که داده‌های خام شفاهی را پس از استخراج به صورت‌های گوناگون - همان‌گونه که در تاریخ‌نگاری مکتوب مرسوم است - می‌توان پردازش کرد و تاریخ شفاهی را به دانشی تخصصی و حرفه و رشته‌ای دانشگاهی تبدیل کرد و هرگز به ساده‌ترین راه‌ها، که تدوین و بازنویسی خاطره‌ها و عرضه‌ی خام آن‌هاست، بسنده نکرد.

هر چند شاید تاکنون چنین چیزی تعیین تاریخی پیدا نکرده باشد، طرح این نظریه می‌تواند راهگشا و نویدبخش تولید چنین متن‌هایی در آینده باشد. آشکار است که می‌توان این متن‌های تاریخ‌نگارانه را به صورت‌های گوناگون، با توجه به طیف مخاطبان، به شکل مکتوب (تدوین‌شده)

یا صوتی (شفاهی و به زبان مصاحبه‌شوندگان و منابع تاریخ‌نگاری شفاهی) و حتی به صورت تصویری (فیلم) و... تولید کرد.

فهرست منابع و مآخذ

- التون، جی. آر (۱۳۸۶). **شیوه‌ی تاریخ‌نگاری**. ترجمه‌ی منصوره اتحادیه. تهران: نشر تاریخ ایران.
- حسن‌آبادی، ابوالفضل (۱۳۸۵). **تاریخ شفاهی در ایران**. مشهد: آستان قدس رضوی.
- حضرتی، حسن (۱۳۹۰). **روش پژوهش در تاریخ‌شناسی با تأکید بر اصول و قواعد رساله‌نویسی**. تهران: پژوهشکده‌ی امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- رضوی، ابوالفضل (۱۳۸۷). **داده‌های حاصل از مصاحبه، تاریخ و تاریخ‌نگاری**. مجموعه‌مقالات چهارمین نشست تخصصی و کارگاه آموزشی تاریخ شفاهی (۶ و ۷ اسفند ۱۳۸۶). تهران: سوره مهر.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۶). **تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام**. ج ۲. ترجمه‌ی اسدالله آزاد. چ ۲. مشهد: آستان قدس رضوی.
- سجادی، صادق و هادی عالم‌زاده (۱۳۸۲). **تاریخ‌نگاری در اسلام**. چ ۵. تهران: سازمان سمت.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۸). **تاریخ طبری**. ج ۱. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده. چ ۴. تهران: اساطیر.
- کار، ادوارد هالت (۱۳۴۹). **تاریخ چیست**. ترجمه‌ی حسن کامشاد. تهران: خوارزمی.
- کالینگود، آر. جی (۱۳۸۵). **مفهوم کلی تاریخ**. ترجمه‌ی علی اکبر مهدیان. تهران: اختران.
- کمری، علیرضا (۱۳۸۳). **با یاد و خاطره: درآمدی بر خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های پارسی در تاریخ ایران**. تهران: حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- کوهن، پرسای. اس (۱۳۸۱). **نظریه اجتماعی نوین**. ترجمه‌ی یوسف نراقی. تهران: نشر انتشار.
- لومیس، ترور (۱۳۸۵). «تاریخ شفاهی». ترجمه‌ی کامران عاروان. *نامه تاریخ‌پژوهان*. سال ۲. ش ۶.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۷۸). «نقدی بر کتاب تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی به روایت رادیو بی‌بی‌سی». *پژوهشنامه متین*. سال ۱. ش ۲.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۸۶). **درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ**. تهران: نشر نی.
- ملائی توانی، علیرضا و خاتون حکمت (۱۳۸۸). «تاریخ شفاهی بمباران شیمیائی سردشت در مصاحبه با چند تن از بازماندگان این حادثه». *مجله‌ی نگین*، ش ۲۸.

مهدی، محسن (۱۳۷۳). **فلسفه تاریخ ابن خلدون**. ترجمه‌ی مجید مسعودی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

نجف‌پور، مجید (۱۳۹۰). **نقش نیروی هوایی در انقلاب اسلامی**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. نورائی، مرتضی (۱۳۸۵). «درآمدی بر پاره‌ای مشکلات نظری و کارکردی تاریخ شفاهی». فصلنامه تحقیقات تاریخی و مطالعات آرشیوی. سال ۱۶. دفتر ۴. ش. پیاپی ۶۴.

_____ (۱۳۸۶). «درآمدی بر ویراستاری در تاریخ شفاهی». فصلنامه‌ی تحقیقات تاریخی و مطالعات آرشیوی. سال ۱۷. دفتر ۲.

والش، دبلیو. اچ (۱۳۶۳). **مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ**. ترجمه‌ی ضیاءالدین علایی طباطبایی. تهران: امیرکبیر.

ویر، ماکس (۱۳۸۲). **روش‌شناسی علوم اجتماعی**. ترجمه‌ی حسن چاوشیان. تهران: مرکز.

Bentley, Michael (2000). **Modern Histrography (An Introduction)**. London and New York: Routledge.